

بمناسبت سیزدهمین سالگرد ترور دکتر شاپور بختیار

سازمان نهضت مقاومت ملی ایران
بوسیله دوست محترم آقای دکتر همایون مهمنش
از یاد آوری شما در رابطه با سیزدهمین سالگرد ترور زنده یاد دکتر شاپور بختیار توسط
جلدان نسق چی باشی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، متشرکیم .

دوستان و هموطنان محترم ،

همانطور که اطلاع دارید ، سازمان سوسیالیست های ایران ، که خود را یکی از نیروهای
صدقی می داند و طرفدار « راه مصدق » است ، یعنی مبارزه با خاطر آزادی و استقلال ،
برقراری حاکمیت قانون و برگزاری انتخابات آزاد و از آن طریق برقراری حاکمیت مردم را
در دستور کار خود قرار دارد، همیشه بر اصل دفاع از آزادی دگراندیش - صرفنظر از محتوى
نظارات و عقاید و وابستگی گروهی و مسلکیش - تاکید داشته و دارد. بنظر ما ، بدون آزادی
دگراندیش و در واقع محترم شمردن " اصل فردیت " ، در هیچ جامعه ای ، از جمله میهن
ما ایران ، آزادی و دمکراسی نمی تواند متحقق گردد.

تا زمانیکه مردم جامعه نتوانند بدون هیچگونه تهدید و پیگرد و سانسور ، بطور آزاد نظارات و
عقاید خود را مطرح کنند ، و بنقد سیاست و عملکرد دولت و نیروهای سیاسی رقیب و مخالف
و صاحب نظران بپردازنند و بمخالفت و اعتراض با آن نظارات و عقاید دست زند ، مبارزه
با خاطر تحقق چنین خواست هائی ، در اولیت بیشتری از دیگر خواست ها ، قرار خواهد داشت.
در همین رابطه است که مبارزین و فعالین طرفدار نظام دمکراسی مورد عناد و دشمنی حاکمین
مستبد و دیکتاتور قرار دارند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - کودتائی که علیه حکومت ملی و قانونی دکتر محمد مصدق
با کمک و دستیاری دولت های آمریکا و انگلیس انجام گرفت - ، محور اصلی شعارها و
خواست جنبش مقاومت ملی علیه حکومت کودتاچیان ، بر پایه خواست ها و شعار های استقرار
حکومت ملی و قانونی ، انتخابات آزاد ، خواست اجرای قانون اساسی مشروطیت ، آزادی
بیان ، قلم ، تجمعات ، احزاب ... دور می زد . اما ، عملکردهای غیرقانونی رژیم شاه و تجاوز
مستمر آن رژیم به حقوق قانونی مردم ایران ، بر اکثریت بزرگی از فعالین سیاسی و آزادیخواهان
ایران در آن زمان تحمیل شد ، تا از شعار و خواست استقرار حاکمیت قانون و اجرای قانون
اساسی مشروطیت فاصله گیرند. در حقیقت ، این رژیم محمد رضا شاه پهلوی بود که با
سیاست پنجه های آهنهای سواک و دیگر ارگانهای سرکوب ، کمک کرد تا توسل بهرو خشونت
در مبارزه سیاسی و فاصله گرفتن از مبارزات مسالمت آمیز از سوی بخش بزرگی از فعالین
و نیروهای سیاسی بعنوان تنها آلت رناتیو شیوه مبارزه ، در آن مقطع تاریخی ، شناخته شود.

ترور و خفغان حاکم بر جامعه سبب شده بود تا جامعه ، بظاهر امن و امان جلوه نماید ،
بطوریکه برخی از دولتهای غربی ، فریب ظاهر قضیه را خورده و ایران را « جزیره ثبات
و آرامش » در منطقه توفانی خلیج فارس و خاورمیانه می نامیدند . در حالیکه آن ثبات

ظاهری ، مولد یک رادیکالیسم در بطن جامعه شده بود که روز بروز بر شدت و حدت آن افزوده می شد ، و بمور زمان بر افزایش نفرت و کینه‌ی مردم ، نسبت به رژیم شاه و نظام پادشاهی می افزود. سر انجام آن وضع کمک به اوچ گرفتن مبارزات خیابانی و قیام مردم نمود، و شعار سرنگونی رژیم پادشاهی و خواست نظام جمهوری در کنار شعار آزادی و استقلال ، به شعارهای محوری مبارزات مردم تبدیل شد.

اما ، بخاطر روشن نبودن جوانب بسیاری از مفاهیم سیاسی و محتوی بسیاری از خواست ها ، حتی برداشت های مقاومت و غلط از یکسری مقولات جهانشمول و در حقیقت آشنا نبودن با فرهنگ سیاسی دمکراتی و ارزش هائی که وجود آنها ، از ضروریات شکل گرفتن یک نظام دمکراتی و یا یک نظام جمهوری، که باید بیانگر انتخابی بودن هیئت حاکمه در تمام سطوح ، از سوی مردم باشد ، و نه انتصاب آنها از سوی مراکز غیبی ، سبب شده بودند تا مخرج مشترک تمام نیروهای سیاسی در مبارزه با رژیم وابسته شاه ، فقط درامر مخالفت با رژیم و شعار سرنگونی رژیم شاه ، و یکسری شعارها ، آنهم بدون توافق بر روی محتوی آنها ، خلاصه گردد. در آنزمان فرهنگ دمکراتی در ایران ، اجتماعی نشده بود و در واقع هر فرد و گروهی تفسیر و برداشت خود را از آزادی و دمکراتی ، و نظام جمهوری ، آنهم آنطور که خود صلاح می دانست و علاقمند بود و منافع گروهی اش ایجاد می کرد ، برای خود داشت. در دوران حکومت شاه ، کمتر نیروی سیاسی مسئله جدائی مذهب از دولت را مطرح می کرد.

هیچکس باین فکر نبود ، اگر بنا باشد در میهن ما ، آزادی و دمکراتی برقرار گردد ، یعنی تمام ایرانیان صرف نظر از وابستگی مسلکی و گروهی خود ، از حق فعالیت سیاسی و اظهار نظر و حق تبلیغ نظرات و عقاید خود برخوردار شوند ، حتماً باید حقوقی مساوی ، برای انسانهای طرفدار ایدئولوژیها و مکتب های مختلف قائل شد ، و این زمانی امکان پذیر خواهد بود که قانون اساسی کشور ، نسبت به تمام ایدئولوژیها و مکتب ها ، موضعی بی طرف داشته باشد. یعنی قانون اساسی بر پایه ایدئولوژی و یا مکتب خاصی تنظیم و تدوین نشود و دفاع از "حقوق فرد " ، محور اصلی باشد . در آن مقطع تاریخی چنین طرز تفکری ، کمتر در بین نیروهای اپوزیسیون وجود داشت .

اگر قانون اساسی مشروطیت بمرحله اجرا در آمده بود ، و هیئت حاکمه رژیم محمد رضا شاهی قانون شکنی نمی کرد ، عملاً به آزادیخواهان و فعالین سیاسی آزاد اندیش ایرانی ثابت می شد که با قانون اساسی که بر پایه قوانین مذهب شیعه ۱۲ امامی تدوین و تنظیم شده بود ، نمی شد نظام دمکراتی بر جامعه ایران حاکم کرد ، چون قانون اساسی مشروطیت ، حق ویژه برای روحانیت شیعه ، قائل شده بود. بیان این گفتار نباید به این عنوان تلقی شود که گویا انقلاب مشروطیت ، دست آوردهای بزرگ و ارزنده ای برای ملت ایران در آن مقطع تاریخی در مقابل حکومت استبدادی قاجار ، به ارمغان نداشته است. در اینجا صحبت از دمکراتی است و نه تنها ، برقراری حاکمیت قانون و جلوگیری از استبداد و محدود کردن حقوق حاکمین.

اگرچه در قانون اساسی مشروطیت ، از ولایت فقیه و شورای نگهبان اسمی برده نشده بود ، ولی محتوی قانون اساسی برای روحانیت ، حق وتو و حق تعیین و تکلیف برای مردم ایران ، آنهم نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی قائل شده بود ، امری که در تحلیل نهائی ، بهیچوجه با حق تعیین سرنوشت و حاکمیت مردم نمی توانست سراسرگار داشته باشد.

مشکل معرفتی و حتی بی توجهی اکثر نیروها و فعالین اپوزیسیون نسبت به چگونگی روند مبارزه ، بخاطر تحقق نظام دمکراتی و برداشت های مقاومت و گاه متضاد از ارزشها

تشکیل دهنده نظام دمکراتی و ضد ارزش‌هایی که تعیین کننده ماهیت رژیمهای استبدادی و دیکتاتوری هستند، کمک کرد تا پس از سرنگونی رژیم استبدادی شاه، یک رژیمی با ضد ارزش‌هایی که بیشتر به رژیم قرون وسطای کلیسا کاتولیک شباهت دارد، بر جامعه ما حاکم گردد.

رهبران رژیم قرون وسطایی و لایت فقیه بخاطر اینکه بتوانند حاکمیت خود را بر جامعه ثبت کنند، از دست زدن به رجایتی ابا نداشتند. صد ها هزار نفر از ایرانیان بخاطر اینکه نظراتی عکس نظرات هیئت حاکمه جمهوری اسلامی داشتند، شدیداً تحت پیگرد و سرکوب قرار گرفتند. جناح تمامیت خواه، مردم ایران را بدو بخش تقسیم کرد. این حضرات، نیروهای منتقد و مخالف سیاست سرکوب و ترور و مخالف با چیاول و غارت بیت‌المال را، "نیروهای غیرخودی" نامیدند. بخشانی از هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، طی حکم حکومتی و فتوای مقامات بالای مذهبی و دولتی، دستور به قتل و ترور مخالفین را صادر کردند. دامنه ترور حکومت جمهوری اسلامی بنا بر تصمیم و خواست مقامات عالی هیئت حاکمه به مرزهای خارج از کشور نیز گسترش داده شد.

دکتر شاپور بختیار رهبر فقید سازمان نهضت مقاومت ملی ایران، یکی از قربانیان رژیم ترور و خفغان جمهوری اسلامی، می‌باشد.

دکتر بختیار در روز ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ (۶ اوت ۱۹۹۱)، باتفاق همکار جوانش سروش کتبیه بطرز فجیعی توسط قاتلین اعزامی رژیم اسلامی حاکم بر ایران، بقتل رسیدند. جنایتی که با خود محکومیت رژیم جمهوری اسلامی، از سوی اکثریت بزرگی از نیروهای اپوزیسیون رژیم و لایت فقیه و آزادیخواهان و نیروهای دمکرات را به مراد داشت. در ابطه با این جنایات، بجاست همچنین از دکتر عبدالرحمن برومند، یکی دیگر از اعضای رهبری سازمان نهضت مقاومت ملی ایران، که در ۲۹ فروردین ماه، همان سال ۱۳۷۰ (۱۸ آوریل ۱۹۹۱) بدست دژخیمان رژیم اسلامی حاکم بر ایران، بقتل رسید، یادی کرد و خاطره ایشان را، همچون خاطره دکتر شاپور بختیار و سروش کتبیه گرامی داشت.

رهبران جمهوری اسلامی چنین می‌پندارند که با ترور رهبران و فعالین سازمانهای اپوزیسیون، عمر حکومت ترور و خفغان خود را ابدی خواهند کرد، بدون اینکه این حضرات باین مسئله اندکی باندیشند، و از خود سؤوال کنند، مگر رژیم محمد رضا شاه و سازمان امنیت آن رژیم نیز، همچون آنان نمی‌اندیشیدند و خود را تا ابد، قادر و حاکم ایران، فرض نمی‌کردند؟

زمانیکه شاه با صراحة بیان داشت که صدای انقلاب را شنیده است و قول می‌دهد که به قانون اساسی مشروطیت احترام بگذارد، آن گفتار اگر در خرداد ۱۳۵۶ در پاسخ به نامه سرگشاده ۳ نفر از رهبران جبهه ملی ایران - دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار، داریوش فروهر، که وضع وخیم حاکم را گوشرد کرده بودند، بیان شده بود، حتماً می‌توانست با خود تأثیر مثبتی در روند چگونگی شکل گرفتن جامعه ایران، به مراد داشته باشد، ولی بیان چنین نظراتی در بحبوحه مبارزه و قیام مردم، خیلی دیر شده بود!

بنظر ما سوسیالیست‌های مصدقی، بزرگداشت جان باختگان در راه آزادی و دمکراسی، می‌طلبند تا نیروهای مخالف استبداد و دیکتاتوری و طرفدار آزادی و دمکراسی، به تبلیغ ارزش‌های تشکیل دهنده نظام دمکراتی بپردازند و کوشش به اجتماعی کردن فرهنگ دمکراسی نمایند. و همیشه در نظرداشته باشند که ارزش‌های تشکیل دهنده نظام دمکراتی، ارزش

هائی جهانشمول هستند، و نظامی بنام " مردم سالاری دینی " ، هیچگونه رابطه ای با فرهنگ دمکراتی ندارد. یکی از ارزش‌های فرهنگ دمکراتی ، سکولار (غیر مذهبی و نه ضد مذهب) بودن دولت است . که این خود ، درگروی امر جدائی مذهب از دولت می باشد.

گرامی باد خاطره دکتر شاپور بختیار.

گرامی باد خاطره دکتر عبدالرحمن برومند و سروش کتبیه.

درود بر تمام جانباختگان راه آزادی .

زنده باد آزادی ، استقلال و دمکراتی .

از سوی هیئت اجرائی سازمان سوسیالیستهای ایران
دکتر منصور بیات زاده

۱۳۸۳ مرداد ۱۵

Socialistha @ ois-iran.com

www.ois-iran.com